

تئوری پردازی با استفاده از رویکرد استقرایی: استراتژی مفهوم‌سازی تئوری بنیادی

نویسنده: دکتر حسن دانایی‌فرد*

* عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

یکی از استراتژی‌های محوری در پژوهش‌های کیفی، استراتژی، تئوری مفهوم‌سازی بنیادی است. در این استراتژی به جای تمرکز بر رویکرد قیاسی، رویکرد استقرایی مبنای تئوری‌سازی قرار می‌گیرد. در این مقاله، ضمن تشریح مبانی تئوریک این استراتژی، با ارائه نمونه‌ای از پژوهش صورت گرفته در زمینه پدیده‌های سازمانی، نحوه اجرای این استراتژی را تشریح می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی: رویکرد استقرایی، تئوری مفهوم‌سازی بنیادی، کدگذاری، پژوهش کیفی

دوماهنامه علمی - پژوهشی

دانشگاه شاهد

سال دوازدهم - دوره جدید

شماره ۱۱

تیر ۱۳۸۴

مقدمه

گلاسر و استراوس (Glaser & Strauss) [۱] برای نخستین بار، رویکرد یا استراتژی مفهوم‌سازی تئوری بنیادی (grounded theory) را به جامعه علمی معرفی کردند. هدف این استراتژی، پررنگ کردن رویکرد استقرایی (Inductive approach) در پژوهش بود؛ زیرا در پی ایجاد تئوری از طریق داده‌های جمع‌آوری شده بود، نه از

طریق بررسی ادبیات پژوهش و سپس آزمون تئوری تدوین شده، که اکنون در مجامع دانشگاهی و نیز سازمان‌ها و شرکت‌ها رویکرد غالب است. به عبارت دیگر، در حال حاضر در رویکرد قیاسی (deductive approach) پژوهشگران پس از بررسی ادبیات پژوهش، چارچوب مفهومی (conceptual framework) را تدوین کرده، با استفاده از ابزارهایی (پرسشنامه، مصاحبه، مشاهده و...)

گردآوری و تحلیل داده‌ها، تئوری حاکم بر رفتار آن پدیده آشکار شود [۳، ۴ و ۵].

استراتژی تئوری مفهوم‌سازی بنیادی با هدف گردآوری داده‌های بدون سوگیری، مجموعه‌ای از رویه‌های فنی (technical procedures) را مورد استفاده قرار می‌دهد. علاوه بر آن باید متذکر شد که حامیان این استراتژی تأیید می‌کنند ممکن است دیدگاه‌های متعددی در مورد واقعیت یک پدیده وجود داشته باشد که باید تا حد امکان به صورت صحیح ارائه شود. بدین طریق، ماهیت ناقص و احتمالی درک واقعیت - پیش‌فرض ویژه فرا اثبات‌گرایی (post - positivism) - به رسمیت شناخته می‌شود.

فنون و رویه‌های تحلیلی، پژوهشگران را قادر می‌سازند تا نوعی تئوری پایه‌ای را شکل دهند که شبیه استراتژی‌های دیگر پژوهش، معنادار، قابل مقایسه با تئوری مبتنی بر مشاهده، تعمیم‌پذیر، قابل بازآفرینی و دقیق است. این شیوه، شیوه سنتی درک استراتژی تئوری مفهوم‌سازی بنیادی است. در سال‌های اخیر برخی از صاحب‌نظران، استراتژی فوق را مطابق با پیش‌فرض‌های پارادایم ساخت‌گرایی (constructivism) به کار برده‌اند. بر این اساس، استراتژی مفهوم‌سازی بنیادی بیش‌تر به‌عنوان نوعی استراتژی منعطف و کشف‌کننده (heuristic) محسوب می‌شود، تا به‌عنوان نوعی شیوه رسمی (formal method) [۶]. در این حالت، همه تئوری‌های حاصل می‌توانند متنی (contextual) و متأثر از شرایط تاریخی و اجتماعی - فرهنگی باشد که رفتار انسان‌ها را جهت می‌دهند. آنگاه تئوری حاصل برای برجسته کردن باورها، معانی، تناقض‌ها، (contradictions) پارادکس‌ها و مفاهیم مسلم فرض شده‌ای به کار خواهد رفت که رفتار انسان را در بسترهای خاص جهت خواهد داد. این تئوری به افراد کمک می‌کند تا در واقعیتی که از طریق رفتار و تعامل خود شکل می‌دهند تردید و خدشه کرده، شیوه نوین تفکر و رفتار را بیابند.

آن مدل یا تئوری را مورد آزمون قرار می‌دهند. اما در استراتژی تئوری مفهوم‌سازی بنیادی، مدل به‌طور مستقیم از بطن داده‌ها استخراج می‌شود و از بررسی ادبیات ظهور نمی‌کند. این بدان معنا است که برای گردآوری داده‌های اطلاعاتی در مورد یک پدیده از شیوه‌های کیفی استفاده می‌شود و تئوری از درون داده‌ها کرد پیدا می‌کند. چون این استراتژی نوعی پژوهش کیفی (qualitative research) است، مسأله پژوهش دقیقاً در قالب متغیرهای مستقل و وابسته بیان نمی‌شود، بلکه فقط سؤال اصلی پژوهش مطرح می‌گردد. محورهای کلیدی در این استراتژی، کدها (codes)، مفاهیم (concepts) و مقوله‌ها (categories)، اعم از فرعی و اصلی هستند. کاربرد این استراتژی در مطالعات سازمانی نوید بخش تئوری پردازی از طریق رویکرد استقرایی است.

مبانی نظری استراتژی مفهوم‌سازی بنیادی

استراتژی تئوری مفهوم‌سازی بنیادی، نوعی روش‌شناسی عمومی (general methodology) برای تدوین تئوری‌هایی است که ریشه در داده‌های گردآوری و تحلیل شده به‌صورت نظامند دارد [۱]. این روش‌شناسی در ابتدا به‌وسیله گلاسر و استراوس [۱] در کتاب کشف تئوری مفهوم‌سازی بنیادی (The Discovery of Grounded Theory) ارائه شد. هدف غایی این استراتژی، ارائه تبیین‌های جامع تئوریک (theoretical comprehensive explanation) در مورد یک پدیده خاص است. به‌طور کلی، این استراتژی، داده‌های حاصل از منابع اطلاعاتی را به مجموعه‌ای از کدها، کدهای مشترک را به مقوله و آنگاه مقوله‌ها را به نوعی تئوری تبدیل می‌کند. بر این اساس، استراوس و کاربین (Strauss & Corbin) [۲] تئوری فوق را نوعی تئوری می‌دانند که به‌صورت استقرایی از مطالعه یک پدیده حاصل می‌شود و در آن، پژوهشگر با در اختیار داشتن یک تئوری، پژوهش را آغاز نمی‌کند که در پی تأیید آن باشد، بلکه مطالعه یک پدیده اجازه می‌دهد درگذر

کلیدی داده‌ها احصا و برای هر نکته یک کد معین می‌شود و سپس با مقایسه کدها، چند کد که اشاره به یک جنبه مشترک پدیده مورد بررسی را دارند، عنوان یک «مفهوم» به خود می‌گیرند. آنگاه چند مفهوم یک مقوله و چند مقوله در قالب یک تئوری متجلی می‌گردد. برای تحکیم بخشیدن به تئوری حاصل، تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با پژوهش‌های دیگر در قالب بررسی ادبیات تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد. در صورتی که پژوهش‌های پیش‌تری اجزای آن تئوری را تأیید کنند، تئوری از استحکام بیش‌تری برخوردار است.

با این توصیف، این استراتژی در بررسی پدیده‌های مختلف سازمان و مدیریت، برای مثال در تدوین استراتژی [۹۰۸]، در بررسی سیستم‌های اطلاعاتی [۱۱۰ و ۱۱] در پژوهش‌های مدیریت کیفیت جامع [۱۲]، در پژوهش‌های رهبری [۱۳، ۱۴ و ۱۸]، مهندسی دانش [۱۵]، تغییر در سازمان [۱۶]، نوآوری [۵]، تئوری اقتصادی [۱۷ و ۱۸] و تعریف محتوی [۱۹] استفاده شده است؛ اما انتقاداتی نیز بر آن وارد کرده‌اند [۲۰]. در عین حال، این استراتژی همچنان در جهان به‌طور اعم و در ایران به‌طور اخص کاملاً شناخته شده نیست. بعد از بحث از نحوه نمونه‌گیری در این پژوهش، با اتکا به مبنای تئوریک ذکر شده، آن را در عمل برای انجام یک پژوهش در مورد تدوین «تئوری مدیریت طراحی نظام اطلاعاتی» شرکت آلفا به کار می‌بریم.

نمونه‌برداری تئوریک

مبنای تئوریک استراتژی مفهوم‌سازی تئوری بنیادی را با بحثی کوتاه در مورد رویه‌های نمونه‌گیری آن به پایان می‌بریم. استراوس و کاربین [۲]، نمونه‌برداری نظری را به شرح زیر تعریف می‌کنند:

«گردآوری داده‌ها براساس مفاهیم شکل‌دهنده تئوری اولیه صورت می‌گیرد و بر «مقایسه کردن» استوار است که هدف آن، بهینه ساختن مفاهیم شکل‌دهنده تئوری نهایی است و تلاش می‌کند به مفاهیم استحکام بیش‌تری ببخشد».

بر این اساس، دقت در گردآوری، تحلیل و تنظیم داده‌ها بر استحکام تئوری تأثیرگذار است. به گفته صاحب‌نظران [۴۰]: یک تئوری مفهوم‌سازی بنیادی خوب، نوعی تئوری است که:

۱. به صورت استقرایی از داده‌ها استخراج شده است،
۲. تابع تأمل و بازاندیشی تئوریک است، و
۳. براساس معیارهای ارزیابی خاص خود به حد کفایت مورد قضاوت قرار گرفته است.

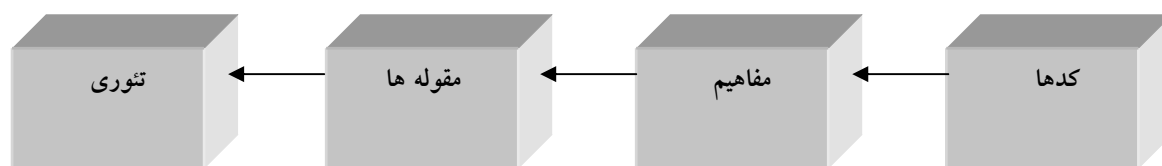
به‌منظور ارزیابی کیفیت تئوری حاصل از استراتژی تئوری مفهوم‌سازی بنیادی، ترنر (turner) [۷] دو معیار را پیشنهاد می‌کند: آیا مبانی تئوریکش با رویداد اجتماعی توصیفگر آن به‌طور تنگاتنگ و مکفی تناسب دارد و آیا برای افرادی که آشنایی محدودی با پدیده اجتماعی تحت بررسی - مشارکت‌کنندگان در پژوهش و یا سایر افراد - دارند، قابل درک، روشنگرانه و صحیح به نظر می‌رسد. با این اوصاف، رویه‌های عمده استراتژی مفهوم‌سازی بنیادی به شرح زیرند:

— کدگذاری باز (open coding): نام‌گذاری مفاهیمی که بیانگر رویدادهای قطعی و دیگر نمونه‌های پدیده‌ها هستند.

— کدگذاری محوری (axial coding): رویه‌هایی که از طریق آن‌ها، داده‌ها در فرایندی مستمر با هم مقایسه می‌شوند تا پیوند بعد از کدگذاری باز بین مقوله‌ها مشخص شود.

— کدگذاری انتخابی (selective coding): به فرایند انتخاب مقوله محوری، پیوند نظامند آن با دیگر مقوله‌ها، ارزش‌گذاری روابط آن‌ها و درج مقوله‌هایی که نیاز به تأیید و توسعه بیش‌تری دارند، اشاره می‌کند.

براساس این رویه‌ها، در این استراتژی، ابتدا سؤال پژوهش مطرح می‌شود و سپس برای پاسخ به این سؤال، داده‌های اطلاعاتی گردآوری و تحلیل می‌گردد. داده‌هایی که از منبع اطلاعاتی (مصاحبه، بررسی اسناد و مدارک ...) به دست می‌آید در قالب جداولی سیر تکاملی خود را طی می‌کنند. بنابراین، ابتدا نکات



شکل ۱: مسیر تکامل تئوری در استراتژی مفهوم‌سازی تئوری بنیادی

کاربرد عملی تئوری مفهوم‌سازی بنیادی: مطالعات سازمانی

کدها، مفاهیم و مقوله‌ها

همان‌طور که گفته شد در تئوری بنیادی، سه عنصر کلیدی کد (قضیه)، مفهوم و مقوله وجود دارد. در بسیاری از آثار مورد بررسی مؤلف [۲، ۱۳، ۲۱، ۲۲ و ۲۳]، این سه عنصر به چشم می‌خورد، اما در برخی از آثار دیگر [۱۱] به جای واژه قضیه، از واژه کد استفاده شده بود. ولی دو واژه مفهوم و مقوله در بخش اعظم آثار مورد بررسی مؤلف یکسان به کار برده شده بودند. از طرف دیگر، توالی شکل‌گیری این سه عنصر در بسیاری از آثار شبیه شکل ۱ بود.

بر اساس شکل یاد شده، ابتدا مرحله کدگذاری را با ذکر مثالی توصیف خواهیم کرد. کدگذاری در تئوری مفهوم‌سازی بنیادی، شکلی است از تحلیل محتوا (content analysis) که در پی یافتن و مفهوم‌سازی موضوعات قابل بحثی (issues) است که در میان انبوه داده‌های اطلاعاتی وجود دارند. در واقع، پژوهشگر در خلال تحلیل یک مصاحبه به این نکته پی خواهد برد که مصاحبه‌شونده در هنگام صحبت‌های خود از کلمات و عباراتی استفاده می‌کند که موضوعات قابل بحثی را در مورد پدیده مورد بررسی برجسته می‌سازند. دغدغه یا تأکید مصاحبه‌شونده بر یک موضوع در عبارتی کوتاه یا حتی در اصطلاح و واژه‌ای متجلی می‌شود. تأکید وی بر همین موضوع و ابراز نگرانی نسبت به آن به علت اهمیتی که از دیدگاه مصاحبه‌شونده دارد ممکن است در عبارات، واژه‌ها و اصطلاحات مشابهی مجدداً در خلال مصاحبه تکرار شود و پی‌درپی مورد تأکید قرار گیرد.

در خلال کدگذاری باز، نمونه‌گیری باید حتی‌الامکان به حدی وسیع انجام شود تا پژوهشگران را قادر سازد نسبت به کشف مفاهیم در موقعیت باز عمل کنند. اگر چه نمونه‌گیری باید به‌طور نظام‌مند انجام شود، ولی پژوهشگر باید به کدگذاری هر رویداد که در مطالعه خود جالب می‌یابد، توجه کند.

محقق در حین مطالعه باید داده‌ها را به‌طور مستمر مقایسه کند. پاسخ به سؤال‌های پژوهشگر منجر به نمونه‌گیری بعدی و کدگذاری رویدادهای بیش‌تر خواهد شد. در خلال کدگذاری محوری، نمونه‌گیری برای تعریف ابعاد و ویژگی‌های مقوله‌ها و همین‌طور برای تعریف مقوله‌های فرعی و روابطشان با مقوله اصلی انجام می‌شود. در زمان کدگذاری انتخابی، نمونه‌برداری برای تقویت تئوری استفاده می‌شود. رویدادها برای تناسب با تئوری آزمون می‌شوند و تئوری پالایش می‌شود تا مقوله‌ها کفایت خود را نشان دهند.

باید متذکر شد که نمونه‌برداری نمی‌تواند از آغاز مطالعه میدانی به‌طور تفصیلی برنامه‌ریزی شود. کشف تئوری از دل داده‌ها و نه آزمون فرضیه بر مبنای مدلی از قبل تدوین شده از طریق گردآوری داده‌های مناسب برای تئوری مفهوم‌سازی بنیادی، امری محوری و اساسی است. اگر چه نمونه‌گیری در آغاز پژوهش نامعین است، ولی به موازات پیشرفت پروژه متمرکز می‌شود. نمونه‌گیری زمانی پایان می‌پذیرد که همه مقوله‌ها اشباع شوند؛ یعنی تا زمانی نمونه‌برداری ادامه می‌یابد که نمونه بعدی، مطالب تکمیل‌کننده‌ای به اجزای تشکیل‌دهنده تئوری نیفزاید.

جدول ۱: کدگذاری تفصیلی در پژوهش «مدیریت طراحی نظام اطلاعاتی»: مورد یکم

متن مصاحبه	کدها
از دیدگاه من	دیدگاه شخصی
چالش اصلی این است که	صحه گذاری
در تغییرات در فناوری	تغییرات در فناوری
یا بهبود محصول	تغییرات در محصول
شما	تغییر جهت در ضمیر
هرگز نمی‌توان تضمین کرد که	صحه گذاری عدم اطمینان
اگر شما در حال خریدن، چندین...	تدارکات
آنها مشابه خواهند شد	ثبات محصول شرط ضروری
بله	تأیید
زمانی که به فکر خرید رایانه شخصی می‌افتید	تدارک سخت افزار
اکنون بخشی از محصولات ما به وسیله نرم افزار و از طریق رایانه شخصی ارائه می‌شود	محصولات یکپارچه سخت افزار نرم افزار
شما را بر آن می‌دارد تا به نوعی بازرسی دست بزنید	کاری اضافی و زاید هدردادن تلاش‌های نیروی انسانی هدر دادن زمان
خوشحال نبودیم	عدم رضایتمندی
زمان کوتاهی که عناصر منسوخ می‌شوند	زمان کوتاه برای منسوخ شدن

بر این اساس، سؤال پژوهش آن است که «مناسب‌ترین شکل مدیریت طراحی» نظام اطلاعاتی در شرکت آلفا چیست؟ برای پاسخ به این سؤال به موردهایی مراجعه می‌شود که در این زمینه اطلاعاتی دارند. بنابراین نمونه‌گیری به صورت تئوریک صورت می‌گیرد، نه آماری. از این رو به این نکته باید توجه شود که هر منبع داده‌ای به عنوان یک مورد محسوب می‌شود. برای مثال معاون تولید (Z)، معاون بازاریابی (Y) و معاون امور مالی (X) بیانگر سه مورد منبع اطلاعاتی‌اند که برای سهولت قرار دادن در جداول از Z و Y و X استفاده شده است.

تفکیک عبارات و حتی کلمات به وسیله پژوهشگر و قرار دادن آن‌ها در یک جدول که طی یک فرایند صورت می‌گیرد، «فرایند کدگذاری (coding process)» نامیده می‌شود. عبارت کوتاه توصیف‌کننده تک تک عبارات و کلمات، یک «کد» نامیده می‌شود.

این که یک «کد (code)» چیست و چه باید باشد، تا حدودی محل بحث و جدل است. ادبیات تئوری مفهوم‌سازی بنیادی نشان می‌دهد که کدگذاری باید با ذهنی باز و بدون توسل به ایده‌های پیش‌داشته انجام شود. بنیانگذاران تئوری بنیادی [۲، ۲۳، ۲۴ و ۲۵] بر این نکته تأکید دارند که نباید پیشاپیش ایده‌هایی مهیا کرد و سپس از طریق جستجو در پدیده مورد بررسی جهت احصا شواهد و قرائن مؤید آن، داده‌های حاصل از مرحله اولیه مفهوم‌سازی تئوری بنیادی (کدگذاری) را محدود کرد.

استراوس و کاربین [۲۶] توصیه می‌کنند که کدگذاری از طریق «تحلیل خرد (micro-analysis)» انجام شود. در این نوع تحلیل، داده‌ها «کلمه به کلمه» تحلیل می‌شوند و معانی یافت شده در کلمات یا گروه‌هایی از کلمات کدگذاری می‌گردد (جدول ۱).

برای انجام کدگذاری با رویکرد تحلیل خرد، ابتدا جدولی به شکل جدول ۱ ترسیم می‌شود. این جدول دارای دو ستون است. در ستون سمت راست، متن مصاحبه و در ستون سمت چپ، کدهای مورد استفاده پژوهشگر برای توصیف کلمات مورد استفاده مصاحبه شونده در متن قرار داده می‌شود.

ممکن است از درون یک متن، کدهای زیادی استخراج شود، اما داده‌ها به طور مرتب مورد بازنگری قرار می‌گیرد تا کدهای جدید احصا و کدهای نهایی مشخص شوند. جدول ۱ تحلیلی خرد از داده‌های حاصل از یک «مورد» را نشان می‌دهد. در این جا، مورد، شخص مشخصی است که در مورد «طراحی» نظام اطلاعاتی مدیریت اظهار نظر کرده است. ذکر این نکته حائز اهمیت است که در پژوهش مورد اشاره در این مقاله، تفهیم مطلب مد نظر مؤلف است، نه نتایج مطالعه موردی ارائه شده که جنبه ابزار درک موضوع دارد.

مشکلات کدگذاری تفصیلی

بر تکنیک کدگذاری تفصیلی دو عیب مترتب است. نخست آن که بسیار زمان بر است. هر مصاحبه‌حای انبوهی از داده‌ها است و تعیین کد برای تک تک کلمات و عبارات بسیار دشوار می‌نماید. دوم آن که گه‌گاه منجر به ابهام و سردرگمی می‌شود. از طرف دیگر، گاهی تقسیم داده‌ها به کلمات، منجر به لوث شدن نفس تحلیل می‌گردد. ضمن آن که در مورد آنچه باید در متن جستجو و برای آن کد احصا کرد، نوعی شک و تردید وجود دارد. از این‌رو گلاسر [۲۴]، «کدگذاری نکات کلیدی» را پیشنهاد می‌دهد؛ یعنی شناسایی نکات کلیدی - به جای تک تک کلمات - و احصا مفاهیم از طریق آن‌ها. انتخاب نکات کلیدی، استراتژی جلوگیری از انباشت بیش از حد داده‌ها است. بنابراین، نکات کلیدی در هر مصاحبه‌شناسایی و برای انجام تحلیل و کدگذاری برجسته می‌شوند.

کدگذاری نکات کلیدی

در این نوع کدگذاری نیز جدولی ترسیم می‌شود. این جدول (جدول ۲) دارای سه ستون است. در ستون نخست، علامت اختصاری همراه با شماره نکته کلیدی قید می‌شود. در ستون میانی، نکات کلیدی و در ستون سمت چپ کد هر نکته کلیدی درج می‌گردد. در واقع، نکاتی که بررسی آن‌ها حائز اهمیت تشخیص داده می‌شود از درون متن احصا و برای هر نکته کلیدی از نشانگر P_i استفاده می‌شود. P_i اشاره به نکته کلیدی مربوط به مصاحبه‌نام دارد. نظر به این که در یک مطالعه موردی ممکن است چندین مصاحبه صورت گیرد، برای نشان دادن نوع مطالعه موردی از نشانگر X, Y, Z استفاده می‌شود. PX_8 بیانگر نکته کلیدی مصاحبه هشتم در مطالعه موردی X است و X نشانه یا علامت آن مطالعه موردی است که می‌توان در صورت لزوم به جزئیات آن مراجعه کرد. جدول ۲ براساس رویکرد تحلیل نکات کلیدی تدوین شده است.

اکنون که نکات کلیدی، کدگذاری شدند، کدهای حاصل تحلیل و آن دسته از کدها که اشعار به «موضوعی مشترک» دارند گروه‌بندی می‌شوند. این محور مشترک خود را در عنوانی به نام «مفهوم» متجلی می‌سازد. جدول ۳ مفاهیم احصا شده از جدول ۲ را نشان می‌دهد. بعد از احصای مفاهیم، مفاهیم مشترک در کنار یکدیگر تشکیل یک مقوله می‌دهند که در جدول ۴ نشان داده شده است. شکل‌گیری مفاهیم و مقوله‌ها در نهایت به ظهور تئوری منجر می‌شود. اگر داده‌ها بدون توسل به تئوری یا فرضیه‌های از پیش تعیین شده تحلیل شوند، تئوری حاصل به‌طور واقعی ریشه در داده‌ها دارد، زیرا از جای دیگری حاصل نشده است.

شکل‌گیری مفاهیم

کد «توسعه نرم‌افزار» از P_{x1} منتج می‌شود. همه کدهای نقاط کلیدی دیگر با این کد مقایسه می‌شوند تا مشخص شود آیا کدهای مشابه با آن وجود دارند یا خیر. کدهای زیر دارای نقطه مشترکند:

«توسعه نرم‌افزار» از P_{x1} ؛ «فرایند نرم‌افزار» از P_{x4} ؛ «کنترل نرم‌افزار» از P_{x22} ؛ «کنترل نوعی نرم‌افزار» از P_{x27} . مشخصه مشترک این سه کد «استفاده از مدیریت طراحی برای کنترل توسعه نرم‌افزار» است و این مفهوم، نخستین مفهومی است که از درون داده‌ها ظهور پیدا می‌کند (جدول ۳).

از نقطه کلیدی P_{x12} (جدول ۲) «کنند کردن کارها»، «لایه مدیریت» و «مقاومت در برابر مدیریت طراحی» شکل می‌گیرد. ترکیب P_{x13}, P_{x13a} منجر به شکل‌گیری مفهوم «درنظر گرفتن مدیریت طراحی به‌عنوان کاری زاید و بی‌فایده» می‌شود. ترکیب دیگر کدها منجر به مفاهیم بعدی شده، مفاهیم حاصل به جدول ۳ اضافه می‌گردند.

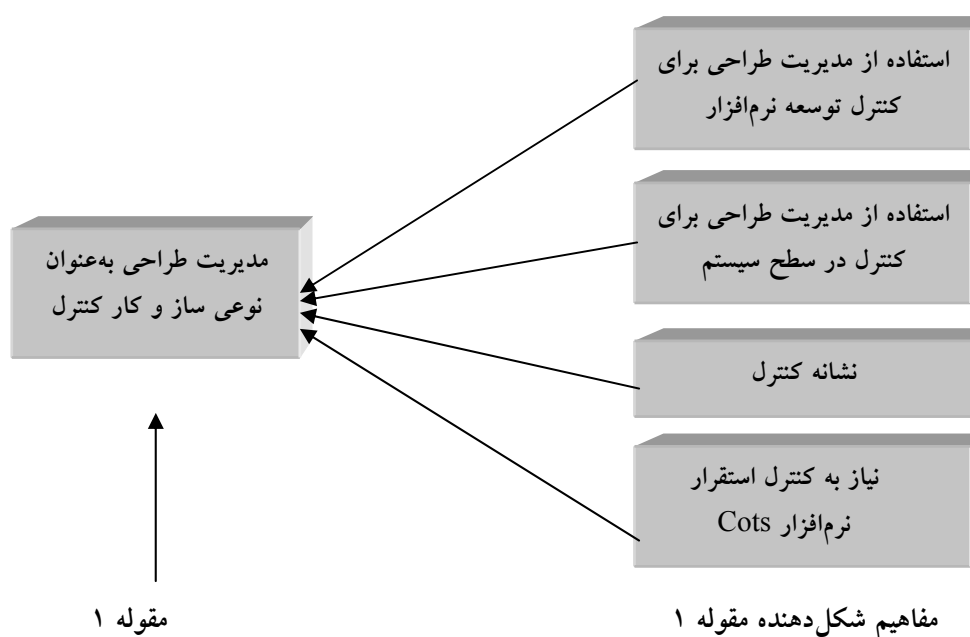
فرایند مقایسه کدها با یکدیگر، برای یافتن محور مشترک، منجر به شکل‌گیری مفاهیم از کدها می‌شود. این مفاهیم در مطالعه موردی x در جدول ۳ خلاصه شده‌اند.

جدول ۲: نمونه‌هایی از نکات کلیدی و کدها از داده‌ها در مطالعه موردی X (مصاحبه با معاون تولید)

نشانیگر	نکات کلیدی	کد
PX ₁	استانداردهای راهنما در مورد مدیریت طراحی به‌عنوان نتیجه مطالعه الزامات کنترل بهتر توسعه نرم‌افزار درون سیستم تدوین شود.	کنترل نرم‌افزار توسعه نرم‌افزار
PX ₂	شرکت آلفا نیاز به نوعی سیستم مدیریت طراحی با حداقل هزینه دارد.	ضرورت یک سیستم مدیریت طراحی
PX ₃	طراحی ابتدا تا انتها به‌عنوان چرخه کامل حیات تعریف می‌شود که از مرحله مفهوم‌سازی شروع می‌شود و نگهداری عملیاتی را نیز دربر می‌گیرد.	سیستم مدیریت طراحی
PX ₄	تعیین جدول زمان‌بندی تغییرات، جزیی اساسی و لاینفک از فرایند نرم‌افزار تصور می‌شود.	تغییرات فرایند نرم‌افزار
PX ₅	واحد پروژه‌های مدیریت طراحی رسماً تشکیل شود.	به رسمیت شناختن مدیریت طراحی
PX _{5a}	همه کارهای آتی مدیریت طراحی را بر همه جریان‌های داده‌ای حاکم خواهد کرد.	به رسمیت شناختن مدیریت طراحی حمایت از مدیریت طراحی
PX ₆	فرایندهای شناسایی طراحی و کنترل طراحی مشخص شوند.	فرایند مدیریت طراحی
PX ₇	ممیزی مدیریت طراحی برای قرار دادن سیستم‌های نرم‌افزاری دیگر تحت کنترل مدیریت طراحی استفاده می‌شود.	فرایند مدیریت طراحی
PX ₈	برای گزارش دهی ماهیانه به هیأت پروژه حسابداری وضعیت طراحی استفاده می‌شود.	فرایند مدیریت طراحی
PX ₉	در فرایند درگیر کردن افراد در مدیریت طراحی، دشواری عمده‌ای وجود دارد.	مشکلات نیروی انسانی
PX ₁₀	متولیان سیستم، مجموعه‌ای از ابزار تثبیت شده داشته، خواهان توجه به نقطه نظرهای درون سیستم نیستند.	مشکلات نیروی انسانی مشکلات ابزار
PX ₁₁	متولیان ایجادکننده سیستم، مدیریت طراحی را به‌عنوان سازوکار کنترلی می‌دیدند تا یک ابزار مفید.	کنترل غیرمفید مشکلات نیروی انسانی
PX ₁₂	افراد در تیم توسعه کاربردهای مدیریت طراحی تصور می‌کنند که مدیریت طراحی کار را کند می‌کند و آن را لایه دیگری از مدیریت تصور می‌کنند.	مفید نیست کنترل مشکلات نیروی انسانی
PX ₁₃	درگیر ساختن متولیان سیستم در فرایندهای شکل دهی مدیریت طراحی می‌تواند مشکلات مرتبط با درک مدیریت طراحی را حل کند.	مشکلات نیروی انسانی
PX _{13a}	مشکلات درک مدیریت طراحی می‌تواند به‌وسیله درگیر ساختن افراد در مباحث حل شود.	مشکلات نیروی انسانی
PX ₂₆	نرم‌افزار در مرحله پیش‌از تولید و تولید با استفاده از مدیریت طراحی کنترل شود.	کنترل نرم‌افزار
PX ₂₇	شرکت آلفا نیاز به ایجاد نوعی سیستم کنترل برای نرم‌افزار دارد.	مشکلات ابزار کنترل نوع نرم‌افزار

جدول ۳: شکل‌گیری مفاهیم از کدها در داده‌های مطالعه موردی X (مصاحبه با معاون تولید)

$P_{x1}, P_{x4}, P_{x11}, P_{x22}, P_{x27}$	استفاده از مدیریت طراحی برای کنترل توسعه نرم‌افزار
$P_{x12}, P_{x13}, P_{x13a}$	در نظر گرفتن مدیریت طراحی به‌عنوان کاری زاید و غیرمفید
P_{x2}, P_{x3}	تأیید ضرورت یک سیستم مدیریت طراحی
$P_{x5}, P_{x5a}, P_{x17}, P_{x19}, P_{x23}, P_{x24}$	به رسمیت شناختن مدیریت طراحی از طرف شرکت
P_{x6}, P_{x7}, P_{x8}	استفاده از فرایندهای تثبیت شده مدیریت طراحی
P_{x2}, P_{x3}	دشواری درگیر ساختن افراد در مدیریت طراحی
P_{x1c}	عدم کارکرد صحیح ابزار
$P_{x15}, P_{x16}, P_{x26}, P_{x3c}$	در نظر گرفتن فعالیت مدیریت طراحی به‌عنوان بخشی از فعالیت‌های دیگر
$P_{x4}, P_{x11}, P_{x18}, P_{x20}, P_{x23}, P_{x24}, P_{x27}$	استفاده از مدیریت طراحی برای کنترل در سطح سیستم
P_{x9}, P_{x25}	ضرورت حمایت افراد سازمان از مدیریت طراحی
P_{x11}, P_{x28}	عدم تمایل کارکنان به اجرای مدیریت طراحی
P_{x10}, P_{x27}	مشکلات مربوط به ابزار مدیریت طراحی
P_{x11}, P_{x26}	مدیریت طراحی به‌عنوان نشانه کنترل



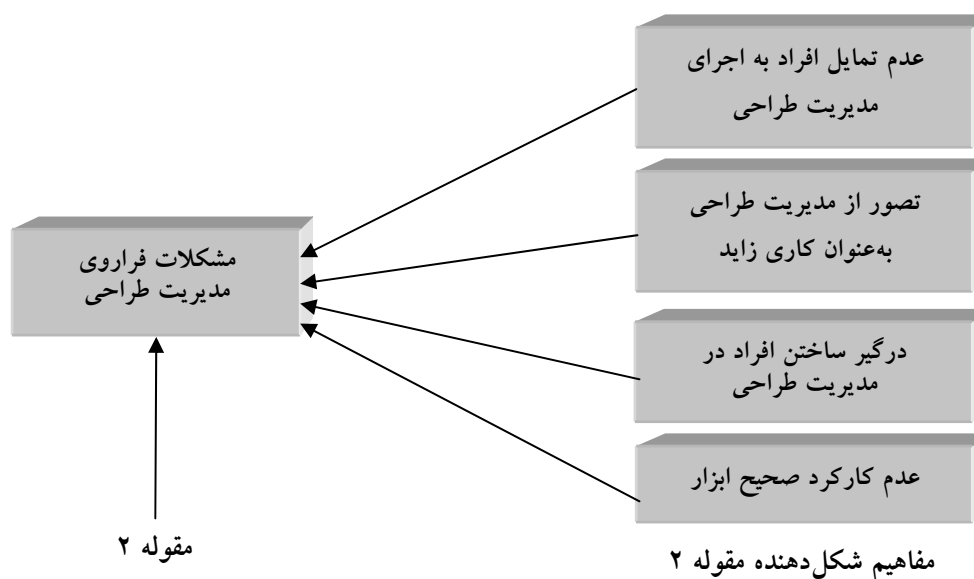
شکل ۲: نمود مقوله «مدیریت طراحی» به‌عنوان نوعی ساز و کار کنترل

شکل‌گیری مقوله‌ها از مطالعه موردی X

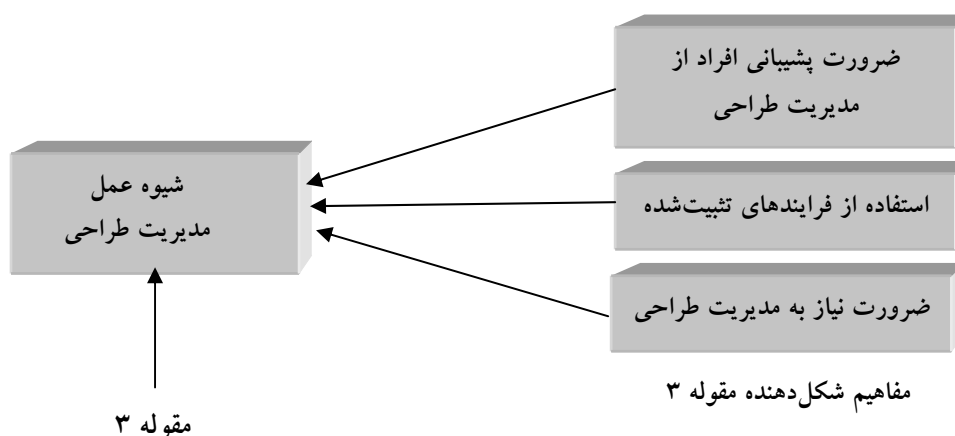
از طریق به کارگیری فن مقایسه مستمر، مفاهیم یک مقوله یا موضوع مشترک به شرح زیر یافت می‌شود: «استفاده از مدیریت طراحی برای کنترل توسعه نرم‌افزار» (مفهوم ۱)، «استفاده از مدیریت طراحی برای کنترل در سطح سیستم» (مفهوم ۲)، «تصور از مدیریت

مقوله‌ها

از طریق مقایسه هر مفهوم با مفاهیم دیگر، محورهای مشترک دیگری یافت می‌شود که عنوان مقوله به خود می‌گیرد. گلاسر و استراوس [۲۸ و ۲۷ و ۲۴] این شیوه مستمر مفاهیم با یکدیگر را «شیوه تطبیقی مستمر» (Constant Comparative Method) نامیدند.



شکل ۳: نمود مقوله مشکلات فراروی «مدیریت طراحی»



شکل ۴: نمود مقوله «شیوه عمل مدیریت طراحی»

مقوله «مشکلات فراروی مدیریت طراحی» به صورت شکل زیر مشخص شد (ر.ک. شکل ۳).

گروه‌بندی «پشتیبانی افراد از مدیریت طراحی» استفاده از فرایندهای تثبیت شده»، «ضرورت نیاز به مدیریت طراحی» در شکل ۴، مقوله «شیوه عمل مدیریت طراحی» را شکل داد.

گروه‌بندی «انتخاب ابزار» با «مشکلات مربوط به ابزار مدیریت طراحی» در شکل ۵، مقوله «موضوعات محل بحث مربوط به ابزار» را شکل داد.

طراحی به عنوان نشانه کنترل» (مفهوم ۳)، «ضرورت کنترل استقرار نرم‌افزار» (مفهوم ۴).

این مفاهیم، مقوله «مدیریت طراحی به عنوان نوعی ساز و کار کنترلی» را شکل می‌دهند. این مقوله، نخستین مقوله است که از داده‌ها استخراج می‌شود و به صورت نمود در شکل ۲ نشان داده شده است.

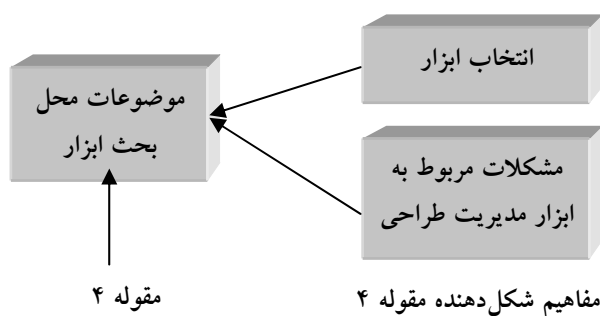
با مقایسه مفاهیم دیگر و گروه‌بندی «عدم تمایل افراد به اجرای مدیریت طراحی» «تصور از مدیریت طراحی به عنوان کاری اضافی و زاید»؛ «درگیر ساختن افراد در مدیریت طراحی»؛ «عدم کارکرد صحیح ابزار»

ظهور مقوله‌ها از مطالعه مورد Y

دومین مطالعه موردی، یک شرکت سازنده و عرضه‌کننده تجهیزات رایانه‌ای بود. ساختار شرکت بخشی بود که دیدگاه وی در مورد مدیریت طراحی مورد تحلیل قرار گرفته است. در این مطالعه نیز مراحل مختلف مشابه طی شد و جدول ۵ حاصل گردید.

داده‌های این تحلیل از دو مفهوم «شانه کنترل» و «پشتیبانی افراد» هیچ‌گونه حمایتی نمی‌کند. در عین حال دو مفهوم جدید به شرح زیر ظهور کرد:

استفاده از مدیریت پیکره‌بندی در مدیریت پروژه: $P_{y3}, P_{y4}, P_{y10}, P_{y14}$ ؛ مفهوم ترس از مدیریت طراحی: P_{y3}, P_{y12a} . این مقوله‌های جدید نیز درون فهرست مقوله‌های در حال ظهور قرار داده شدند. برای این که اشباع تئوریک صورت گیرد، یعنی تئوری حاصل به مرحله‌ای برسد که داده‌های اطلاعاتی دیگر حاصل از موردهای دیگر چیزی به اجزای تئوری نیفزاید، مورد z نیز مطالعه گردید.



شکل ۵: نمود مقوله «موضوعات قابل بحث مرتبط با ابزار»

این مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با آن‌ها در جدول ۴ کنش داده شده‌اند.

برای شناسایی مقوله‌های دیگر و کشف مقوله‌های جدید، داده‌های مطالعه موردی دیگری نیز تحلیل می‌شود. بر این اساس برای استحکام بیش‌تر مقوله‌ها مورد دیگری به نام Y نیز بررسی و دیدگاه‌های آن احصا گردید.

جدول ۴: ظهور مقوله‌ها از مفاهیم در داده‌های حاصل از مطالعه موردی X

$P_x 1, P_x 4, P_x 11, P_x 22, P_x 27$	• مدیریت طراحی به‌عنوان سازوکار کنترل استفاده از مدیریت طراحی برای کنترل توسعه نرم‌افزار
$P_x 4, P_x 11, P_x 18, P_x 20, P_x 23, P_x 24, P_x 27, P_x 32, P_x 35$	استفاده از مدیریت طراحی برای کنترل در سطح نرم‌افزار
$P_x 33, P_x 34, P_x 34a$	مدیریت طراحی به‌عنوان نشانه کنترل
$P_x 35, P_x 36, P_x 37$	نیاز به کنترل استقرار نرم‌افزار COST
	• دشواری‌های فراروی مدیریت طراحی
$P_x 9, P_x 10, P_x 11, P_x 28$	درگیر ساختن افراد در مدیریت طراحی
$P_x 12, P_x 13, P_x 13a$	تصور از مدیریت طراحی به‌عنوان نوعی کار زاید
$P_x 10$	عدم کارکرد صحیح ابزار
	• شیوه عمل مدیریت طراحی
$P_x 6, P_x 7, P_x 8, P_x 30$	استفاده از فرایندهای تثبیت شده مدیریت طراحی
$P_x 2, P_x 3, P_x 5, P_x 5a, P_x 17, P_x 19, P_x 23, P_x 24, P_x 29$	نیاز به مدیریت طراحی
$P_x 9, P_x 11, P_x 25, P_x 28, P_x 29$	پشتیبانی افراد
	• موضوعات قابل بحث مرتبط با ابزار
$P_x 2a$	انتخاب ابزار مدیریت طراحی
$P_x 10, P_x 27$	مشکلات مربوط به ابزار مدیریت طراحی

جدول ۵: ظهور مفاهیم و مقاله‌ها از داده‌های مطالعه موردی Y

	مدیریت طراحی به‌عنوان سازوکار کنترلی
P _y 2, P _y 8	مدیریت طراحی برای کنترل توسعه نرم‌افزار
P _y 3, P _y 4, P _y 12a	مدیریت طراحی برای کنترل در سطح سیستم
	مدیریت طراحی به‌عنوان ابزار کنترل
	دشواری‌های فراروی مدیریت طراحی
P _y 5, P _y 6, P _y 11	درگیری افراد در مدیریت طراحی
P _y 7, P _y 8	تصور از مدیریت طراحی به‌عنوان کاری زاید
P _y 9, P _y 13	عدم کارکرد صحیح ابزار
	شیوه‌های عمل مدیریت طراحی
P _y 4, P _y 8	استفاده از فرایندهای مدیریت طراحی تثبیت شده
P _y 1, P _y 2, P _y 3, P _y 4, P _y 12a	نیاز به مدیریت طراحی
	پشتیبانی افراد
P _y 3, P _y 4, P _y 10, P _y 14, P _y 5a	رابطه بین مدیریت طراحی و مدیریت پروژه
P _y 12a P _y 3	مفهوم
	موضوعات قابل بحث ابزار
P _y 12	انتخاب ابزار مدیریت طراحی
P _y 9, P _y 13	مشکلات مرتبط با ابزار مدیریت طراحی

جدول ۶: نمونه‌ای از نقاط کلیدی و کدها از مطالعه موردی Z

کدهای باز	نکته کلیدی	
مدیریت طراحی در مدیریت پروژه	افراد پروژه مشتریان مدیریت طراحی هستند.	PZ ₁
نیاز به مدیریت طراحی	مدیریت طراحی به‌طور فعال استفاده می‌شود.	PZ ₂
مشکلات مرتبط با افراد	در جا انداختن طراحی برخی از سیستم‌ها SDXE به‌طور مستقیم مسئول آن نیست، دشواری وجود دارد.	PZ ₃
مشکلات مرتبط با افراد	بزرگ‌ترین دشواری در شناسایی میزان اعمال کنترل مدیریت طراحی بر سیستم‌ها بوده است.	PZ ₄
مشکلات مرتبط با افراد	دشواری دیگر، نحوه تحقق کنترل قاطعانه مدیریت طراحی است.	PZ ₅
مقاومت مشکلات مرتبط با افراد	مالکان سیستم‌ها در برابر مدیریت طراحی مقاومت نشان می‌دهند.	PZ ₆
فرایندهای مدیریت طراحی	مستندسازی به بخشی از نظام مدیریت طراحی تبدیل می‌شود.	PZ ₇
پژوهش‌های بیشتر	باید پژوهش بیشتری صورت گیرد.	PZ ₈
دشواری‌های مردم	افراد بیرون از سازمان، مدیریت طراحی را به‌عنوان عاملی مزاحم می‌بینند.	PZ ₉

به صورت «مشکلات افراد» و «مشکلات مرتبط با ابزار» به شکل «دشواری‌های فنی» برای بیان جامعیت داده‌های جمع‌آوری شده، بدون از دست دادن کانون داده‌ها، از نو عبارت‌بندی شد.

کد جدید، یعنی «ضرورت پژوهش بیشتر در مدیریت طراحی» براساس PZ₉ درون فهرست کدهای ظهور یافته قرار داده شد و در نتیجه، مفاهیم جدیدی شکل گرفت و عبارت‌بندی مفاهیم موجود تعدیل شد. برای مثال، «درگیری افراد در مدیریت طراحی»

«مدیریت طراحی به‌عنوان نوعی سازوکار کنترل»؛
 «دشواری‌ها فراروی مدیریت طراحی»؛ «شیوه‌های عمل
 مدیریت طراحی» و «موضوعات محل بحث مرتبط با
 ابزار». در این مقاله، مجالی برای تحلیل کامل پیوندها
 بین مقوله‌ها و مفاهیم وجود ندارد. در عین حال، تئوری
 بنیادی مدیریت طراحی نظام اطلاعاتی شرکت آلفا به
 شرح زیر خلاصه می‌شود:

«مدیریت طراحی، مجموعه‌ای است از فرایندهایی
 که به‌صورت جمعی نوعی سازوکار کنترلی برای کمک
 به عملیات اثربخش سیستم‌های رایانه‌ای شکل می‌دهند».

به موازات انجام مصاحبه‌های بعدی در هر مطالعه
 موردی، فرایند مقایسه‌مستمر تداوم یافت. نکات کلیدی
 در مصاحبه‌ها با مفاهیم و مقوله، مقایسه‌شد، به‌طوری‌که
 برای بیان یافته‌های انباشته‌شده، در مقوله‌ها تعدیلاتی
 صورت گیرد یا مقوله‌های جدید شکل داده شوند.

شکل‌گیری تئوری

با پیوند دادن مقوله‌ها و بررسی پیوندهای بین مفاهیم،
 تئوری شکل گرفت. براساس شکل ۵ مقوله‌ها به شرح
 زیر هستند:



شکل ۵: تئوری مدیریت طراحی: مقوله‌های استخراجی از داده‌های مصاحبه‌ای در سه مطالعه موردی X, Y, Z

واقعیات طبیعی نزدیک تر است. از این‌رو، استفاده از این استراتژی در سازمان و مدیریت منجر به جنبه‌های معتبری در مورد رقبای آن‌ها در سازمان و مدیریت و حتی رفتار سازمان و مدیریت خواهد شد.

تمرکز صرف تحقیقات کشور بر استراتژی پیمایش به نفع تئوری‌سازی در کشور نیست. با ارائه این مقاله، محقق امیدوار است مبانی فکری این استراتژی در دانشگاه‌ها شکل بگیرد و عملاً وارد عرصه تحقیقات با رویکرد استقرایی شود. بنابراین، ورود این استراتژی در پژوهش‌های دانشگاهی و کاربردی، زمینه‌ساز حرکت جدی کشور به سمت و سوی تحقیقات کیفی و کاهش سلطه اثبات‌گرایی خواهد بود که صرفاً به اعداد و ارقام آماری برچسب علمی - پژوهشی می‌زنند.

منابع

1. Glaser, B.; Strauss, A. (1967) The discovery of grounded theory. Chicago: Aldine Press.
2. Strauss, A.; Corbin, J. (1994) Grounded theory methodology: an overview, in Denzin, N. and Lincoln, Y. (Eds), Handbook of Qualitative research, N.P: Sage publications.
3. Glaser, B.G. Conceptualization: on theory and theorizing using grounded theory. [14 Jan 2002]. [online]. <http://www.ualberta. Co/~ ijam>. [22 Agust 2003].
4. Haig, B.D., Grounded theory as scientific method. [12 Agust 1995]. [online]. <www.ed.uiuc.edu/EPS/PES->. [14 April 2003]. Yearbook/95-docs/haig.html-35k-11 Jun 2004.
5. Saatcioglu, A. (2002) Using grounded inquiry to explore idea management for innovativeness». Academy of management proceedings.
6. Charmaz, J. (1996) Grounded Theory: Objectivism and constructivist methods, in Denzin, N. and Lincoln, Y. (Eds), the Handbook of Qualitative Research. N. Y: Sage Publications.
7. Turner, B.A. (1983) The use of grounded theory for qualitative analysis of organizational behavior. Journal of management studies, 20(30), 333-348.
8. Gavetti, G., Rivkin, J. W., Toward a grounded theory of the origin of strategies. [19 Agust 2003]. [online]. <www.sw-moso inseed. ed. sg/workshop3/> [22 April 2003].
9. Schwarz, M.; Nandhakumar, J. (2002) Conceptualizing the development of strategic ideas: a Grounded theory analysis. British Academy of Management, vol. 13, pp.67-82.
10. Gode, R, De villiers, C. The Applicability of grounded theory as research methodology in studies on the use of methodologies in IS practices. [15 Agust 2003]. [online]. <portal. A.CM Org/toc. Fm?id=9544>. [14 April 2003].

اگر مزایای آن شناخته نشود، مفید بودنش با تردید مواجه می‌گردد و از حمایت پرسنل فنی و بازرگانی برخوردار نخواهد شد. یک سیستم مدیریت طراحی پیشرفته در شناسایی این نکته که عناصر در چه جاها و چگونه با هم در تعامل باشند و روابط بین آن‌ها چگونه باشد کمک خواهد کرد؛ به طوری که یک عنصر جدید بتواند در مکان صحیح اجرا شود و تعادل کلیت سیستم تداوم یابد. در عین حال، استفاده از ابزار موجود مدیریت طراحی در دسترس می‌تواند دشوار باشد. بنابراین، انتخاب ابزار مناسب همراه با مراقبت و دقت نظر حائز اهمیت است.

همان‌طور که می‌بینید مقوله‌های چهارگانه و برخی از مفاهیم در این خلاصه متجلی می‌شود. بخش‌های پیشین نشان داد که چگونه تئوری بنیادی از کدها آغاز، و سپس به مفاهیم، مقوله‌ها و در نهایت به تئوری ختم می‌شود. تئوری حاصل نیازی به تأیید و آزمون مجزا ندارد؛ زیرا تئوری از داده‌های زنده حاصل شده است. داده‌های بیشتری از مطالعات موردی بعدی جمع‌آوری خواهد شد و تئوری براساس آن بهبود خواهد یافت؛ اما برخی از پژوهشگران از راه مقایسه آن با ادبیات و استخراج تفاوت‌ها و تشابهات به استحکام آن تئوری می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

در میان رویکردهای سه‌گانه نسبت به پژوهش، یعنی رویکرد قیاسی، تطبیقی و استقرایی، رویکرد استقرایی در مطالعات سازمان و مدیریت کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. در رویکرد استقرایی، محقق با شناسایی اجزای تئوری، به شکل‌دهی تئوری می‌پردازد. یکی از استراتژی‌های تحقیق کیفی که بر رویکرد استقرایی استوار است، استراتژی مفهوم‌سازی تئوری بنیادی است. در این استراتژی، همان‌طور که توصیف شد، تئوری از درون داده‌ها برمی‌آید و محقق به جای اتکا به ادبیات تحقیق، با ورود به میدان پژوهش، اجزای تئوری را می‌سازد. تئوری حاصل از این استراتژی به

11. Esteves, J., Ramos, I., Carvalho, J., Use of grounded theory in information systems area: an Exploratory analysis. [12 April 2001]. [online].<www.isi.ups.es/~Jesteres/ECrm. Pdf>. [12 Jan 2003].
12. Leonard, D., Mcdam, R. (2001) Grounded theory methodology and practitioner reflexivity in TQM research. *International Journal of Quality & Reliability management*, vol. 18, No 2, pp.180-194.
13. Parry, K.W. (1998) Grounded theory and social process: a new direction for leadership research». *Leadership Quarterly*, vol.9 Issue 1, p.85.
14. Harchar, R.L., Hyle, A.E. (1996) Collaborative Power: A grounded theory of Administrative in structural leadership in the elementary school. *Journal of Educational Administration*, 34(3), 15-29.
15. Endres-Niggemeyer, B. Grounded theory methodology for knowledge engineering. [12 April 2001]. [online]. <transfer.ik.fh-hannover.de/ik/person/ben/brounded/theories.pdf >. [24 August 2003].
16. Macri D.M.; Tagliaventi, M.R., Bertolotte F. (2002) A grounded theory for resistance to change in a small organization. *Journal of organization change management*, Vol. 15. No. 3, pp.292-310.
17. Finch, J.H. (2002) The role of grounded theory in developing economic theory». *Journal of economic methodology*, (2), pp.213-234.
18. Samik-Lbrahim, R.M. Grounded theory methodology as the research strategy for a developing country. [12 Jan 2000]. [online] < www. Qualitative-research.net/fqs-tete/1-00/1-00smaol-e.pdf >. [14 August 2003].
19. Audiss, D., Roth, T. (1999) Application of ground theory to content definition: a case study. *Top Health inform manage*, 19(3), pp.47-51.
20. Allan, G. A critique of using grounded theory as a research method. [12 August 2003]. [online].http://www.ejbrm.com.[24 April 2003].
21. Partington, D. (2000) Building grounded theory of management action». *British Journal of management*, vol. 11 Issues, p.91.
22. Howell, K.E. An application of grounded theory: a study of European integration. [22 August 1996]. [online].<www. Bournemouth. ac. Aky>. [B Des 2003]>.
23. Strauss, A. L.; Corbin, J. (1990) *Basics of qualitative research techniques and procedures for developing grounded theory*. NY: Sage Publis.
24. Goulding, Q. (1998) Grounded theory: the missing methodology on the interpretivist agenda». *Qualitative Market Research: An International Journal*, Vol. 1, Issue 1, PP50-57.
25. Glaser, B. (1992) *Emergence is forcing: Basics of grounded theory analysis*, CA: Sociology Dress.
26. Strauss, A.; Corbin J. (1994) *Grounded theory methodology: on overview*, in N. benzin an Y. Lincoln (Eds.), *Handbook of Qualitive Research*, thousand oaks. California: Sage Publications.
27. Glaser, B.G. Constructivist grounded theory? [12 seb 2002]. [online].http://www. qualitative-research.net/fds/. [24 August 2003].
28. Glaser, B. G. (1999) The future of grounded theory. *Qualitative Health Research*, Vol. 9 Issue 6, p.836.